

به نام لاهورا مزدا



بعد از هر مز دوم قساوت و بی رحمی آذر نرسی، بهانه‌ای به دست بزرگان کشور داد تا او را از میان بردارند.

يك برادر او را هم که لایق سلطنت نمی‌دانستند، کور کردند و برادر دیگرش را که مثل پدر، هر مز نام داشت، به زندان افکندند که چندی بعد فرار کرد و به روم پناه برد. بزرگان کشور که در این هنگام قدرت واقعی را در دست داشتند چون ظاهراً از خاندان نرسی دیگر کسی که شایسته سلطنت باشد، باقی نمانده بود

، يك كودك نوزاد هر مز دوم را که بعد از مرگ پدر در همین ایام هرج و مرج به دنیا آمده بود، را شاهنشاه خواندند.

این كودك نوزاد شاپور نامیده می‌شد. مادر وی برخلاف مادر نرسی و برادرانش ملکه رسمی محسوب نمی‌شد. داستانی درباره او هست که می‌گوید



در باریان، زمانی که مادر وی، باردار بود بر زهدان مادر، تاج شاهی نهادند و او پیش از زایش، شاه شده بود. شاپور خردسال به زودی رشد کرد و با ابراز هوش و لیاقت تدریجاً خیلی زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، خود را برای در دست گرفتن سلطنت آماده نشان داد. وی در حدود شانزده سالگی خویش، توانست هرج و مرج ناشی از غلبه اعیان را رفع کند و آنها را که عادت به مداخله در امور کرده بودند، به سر جای خویش بنشانند.

جنگ با اعراب

شاپور اولین تکلیف عمده‌ای که پیش روی خود یافت تنبیه اعراب بحرین بود. نه فقط بدان سبب که پدر شاپور، هرمز دوم در جنگ با اعراب مهاجم کشته شده بود بلکه مخصوصاً از آن جهت که این اعراب در دوره خردسالی شاپور، در سواحل خلیج فارس تاخت و تازهای بسیار کرده بودند و امنیت آن حدود را به شدت مختل ساخته بودند. با کشتی‌هایی که شاه جوان در خلیج فارس به آب انداخت، اعراب احساس به شدت قلع و قمع شدند و امنیت آن حدود تأمین گشت.

شاپور ذوالاکتاف

شاپور دوم

از این رو بدو لقب شانه سُنْب یا ذوالاکتاف، (سوراخ کننده شانه‌ها)، دادند که شاپور، سزای کارهای عرب‌ها را، با سوراخ کردن شانه‌هایشان می‌داد. حمزه اصفهانی عقیده این لقب معنی سوراخ کننده شانه‌ها را دارد و کریستن سن، ایرانشناس دانمارکی نیز همین عقیده را دارد. این احتمال هم هست که در اخبار و روایات مربوط به تجاوز اعراب احساء و تنبیه آنها مبالغه‌هایی هم از جانب شعوبیان ضد عرب، در دوران اسلامی انجام شده باشد. مخصوصاً که در این روایات، شهرت شاپور دوم را به لقب ذوالاکتاف، مربوط به همین ماجراها شمرده‌اند و صحت این لقب مورد تردید است. نولدکه عقیده دارد که اصل این لفظ، يك لقبی است، به معنی چهار شانه، یعنی کسیکه بارهای فوق‌العاده دولت را می‌کشد و بعد از دوران اسلامی معنی آن خوب دریافت نشده است.

ضمیمه کردن کوشان به ایران

بعد از حل مسایل داخلی و تنبیه اعراب، شاپور ناچار بود به مسئله روم و ارمنستان و دشواری‌های ناشی از عهد نامه نصیبین که بین جدش نرسی با امپراتور دیو کلیسیان امضاء شده بود و طی سالها يك دغدغه بزرگ و يك لکه ننگ خاندان او شده بود، توجه کند. اما پیش از آنکه به این مسایل بپردازد، لازم دید که از جانب حدود شرقی کشور نیز تکلیف خود را با کوشانیان که مداخلات آنها ممکن بود مانع از توفیق در کار روم باشد، روشن کند. در اینجا نیز بخت با وی یار شد، چرا که ضعف کوشانیان، سرزمین آنها را که يك بار نیز در مقابل پدرش هرمز دوم، تسلیم شده بود، ۳۷۵ میلادی به کلی به قلمرو شاپور در آورد و کوشان از آن پس تا دوران بهرام که هیاطله (هفتالیان) در آن حدود غلبه یافتند يك ایالت ایران گشت. این کامیابی شاپور را در توجه عاجل به حل مسئله روم کمک کرد.

مسیحیان ایران

شاپور دوم و شاپور سوم، در طاق بستان نزدیک کرمانشاه.

در قلمرو روم در مدت کودکی شاپور دگرگو نیهایی پیش آمده بود که سبب می شد، تا امپراتور روم، در داخل سرزمین ایران نیز برای خود، هواخواهانی داشته باشد. قضیه عبارت بود، از اینکه کنستانتین امپراتور روم در سال ۳۱۳ طبق فرمانی موسوم به، فرمان میلان، رسماً به آیین مسیح گروید و مسیحیت آیین رسمی رومیان شد که طبعاً وی را حامی مسیحی‌های ایران نیز می کرد. یولیانس امپراتور روم به مخالفت دین عیسی برخاست و از این روی او را مرتد لقب داده‌اند ولی کار او موقت بود و در اوضاع تغییری نداد. این امر موجب می شد که وقتی شاپور در صدد جنگ با روم برآید، مسیحی‌هایی که در این اوقات در قلمرو شاهنشاهی ایران تعدادشان، تدریجاً زیاد هم شده بود، نسبت به روم علاقه و احساسات موافق نشان دهند و چنانکه از قول خود شاپور نقل شده است در سرزمین وی سکونت ورزند و در عین حال دوستدار دشمن وی قیصر روم باشند. این اوضاع آیین مسیحیت را که پیش از آن جز به عنوان یک آیین غیر مجاز قلمداد نشده بود به آیین دشمن تبدیل کرد این احوال سیاست تعقیب و تعصب را که از زمان کرتیر موبد، تقریباً فراموش شده بود، دوباره در ایران احیاء کرد. با شروع جنگ با روم تعقیب و آزار مسیحی‌های ایران هم که شاه ایران به آنها به چشم یک دشمن خانگی می‌نگریست، شروع شد. شاپور برخلاف موبدان عصر، ظاهراً مسیحی‌ها را بیشتر به عنوان یک مسئله سیاسی تلقی می‌کرد و با یهودیان ایران که از نظر سیاسی، بی‌طرف بودند، شاپور با تسامح رفتار می‌کرد.

جنگ اول با روم

تیرداد پادشاه ارمنستان مذهب مسیحی را قبول کرده، آنرا ترویج می‌نمود وی در سال ۳۱۴ فوت کرد و جانشینهای او اشخاص لایقی نبودند. ارمنستان همیشه دستخوش نزاع بین بزرگان کشور بود. پی در پی شاهزادگان را می‌کشتند و توطئه‌ها می‌کردند و خیانت‌ها مرتکب می‌شدند پس ارمنستان کمافی السابق کانون جنگ‌های ایران و روم بود. این دفعه نیز منازعات داخلی ارمنستان بهانه به دست شاپور داد تا جنگ را تجدید کند. کنستانتین کبیر امپراتور روم که شخصی بود، جدی و فعال و بهترین سردار زمان خود بود در سال ۳۳۷ فوت کرد و کنستانتین دوم جایگزین او شد. از نظر شاپور، شرایط لازم برای شروع جنگ مساعد بود و او جنگ را با روم در سال ۳۳۸ آغاز کرد. در این سال شاپور نصیبین را که قلعه محکم رومیان در

بین النهرین بود، محاصره کرد ولیکن موفق نشد که آنرا تسخیر کند این بود که به تاخت و تاز، سواره نظام ایرانی در بین النهرین پرداخت که گاهی با پیروزی همراه بود ولی موفق نشد قلعه‌های آنها را بگیرد. محاصره مجدد نصیبین در سال ۳۵۰ هم بعد از دادن تلفات سنگین قشون ایرانی، به شکست انجامید.

جنگ با هون‌ها یا خیانیان

واقعه‌ای که حضور شاپور را در ممالک شرق ایران اقتضا می‌کرد، هجوم قبایل هون‌ها (خیانیان)، به حدود ایران بود. جنگ‌های شاپور با هون‌ها هفت سال طول کشید از سال ۳۵۰ تا سال ۳۵۷ میلادی و او از این جنگ‌ها، فاتح بیرون آمد و این دفعه باز متوجه روم گردید. سرانجام با جنگ و با مذاکره هر طور بود با مهاجمان قرار گذاشت، در اراضی کوشان به عنوان متحد ایران مستقر گردند و در مقابل متعهد شوند تا در جنگ با روم به شاپور کمک کنند.

جنگ دوم شاپور با روم

پیشروی و عقب نشینی رومیان، در سال ۳۶۳ میلادی.

همچنین وی در سال ۳۵۹ به جنگ با رومیان پرداخت و شهر «آمد» (دیاربکر کنونی) را گشود. یولیانیوس (یولیانیوس مرتد) پس از مرگ کنستانتین دوم، امپراتور تمام رومیان شد و لشکرهای روم را به جنگ ایران برد. یکی از سرداران او هر مزد شاهزاده ایرانی و برادر پادشاه بود که به روم گریخته بود و حال امید داشت که به یاری روم به تخت سلطنت ایران جلوس کند متحد دیگر ارشک سوم پادشاه ارمنستان بود. قوای روم و متحدین آنان به جانب تیسفون پیش رفتند و همه جا با خشونت بدوی گونه اهالی شهرها را با تمام حیواناتشان هلاک کردند. شاپور ظاهراً به عمد و با تهیید قبلی سپاه روم را به داخل خاک ایران، کشانده بود و ارتباطشان را با روم قطع کرده بود. راه پیشرفت آنها را یک لشکر نیرومند ایرانی به فرماندهی سرداری از خاندان مهران، فرو بست و در خلال جنگ‌هایی که رخ داد، یولیانیوس در سال ۳۶۳ کشته شد و سپاهش نیز به روم بازگردانده شدند. به زودی صلحی به مدت سی سال بین طرفین منعقد گشت. به موجب این معاهده: ایرانیان نصیبین و سنجار و ولایات ارمنستان صغیر (روم) را که مورد اختلاف بود پس گرفتند... ممالک قفقاز مثل ایبری (گرجستان) و آلبانی به موجب شرائط صلح از تصرف روم خارج شد و به قیمومت ایران قرار گرفت... به علاوه امپراتور روم متعهد شد که از ارشک سوم حمایت نکند. بدین وسیله شاپور دوم توانست انتقام شکست جدش نرسی را از رومیان بگیرد. برای تفضیل جنگ‌های شاپور دوم با رومیان منبع عمده تاریخ آمیانوس مارسلینوس است چون آمیانوس شخصاً در لشکر کشی‌های روم به آسیا در سال ۳۶۳ میلادی حاضر بوده است. آمیانوس، مؤرخ رومی، با اینکه به طور طبیعی از این

دشمن خطرناك دولت روم، متنفر بوده، در روایت خود نتوانسته است که از ذکر جلال و شکوه و دلیری شخص شاپور خودداری کند. «شاه قدی بلند داشت و از ملتزمین خود يك سر و گردن بلندتر بود. در لشکر شاپور انتظام کامل حکمفرما بود و معمولاً در موقع فتح شهرهای دشمن، بیهوده قتل عام نمی کرد.» از روایات وی بر می آید که شاپور دارای صفات جوانمردانه و مروت و انصاف بوده است. آمیانوس این رحم و انصاف را به مکر و حیلۀ پادشاه نسبت داده است. شاپور در سال ۳۷۹ میلادی، پس از ۷۰ سال شاهنشاهی درگذشت.

پیشین:

آذر نرسی

شاهنشاه ساسانی

۳۰۹ - ۳۷۹ میلادی

پسین:

اردشیر دوم

برای دانلود تمام این مطلب به صورت مطلب بر روی لینک زیر کلیک کنید

<http://parsiandej.ir>

پارسیان دژ مرجع ایران شناسی